

تبیینی نو از مفهوم و راهبرد تقیه در مکتب امامیه

رحیم محمدی ایلامی^۱

چکیده:

در این نوشتار به بررسی مفهوم تقیه تفاوت آن با دروغ، نفاق توریه و معاریض پرداخته شده است و سعی شده است شبهاتی را که در باب تقیه در لابلای بعضی از نوشتارها آمده بررسی و جواب داده شود. البته به دلیل اهمیت بحث، فرق تقیه را با نفاق بیشتر توضیح داده و نیز به وجود تقیه در منابع غیر اسلامی از قبیل تورات و انجیل اشاره گردیده و علت تأکید امامان شیعه را بر مسئله تقلید گوشزد نموده‌ایم. با توجه به منابع روایی و دینی و حکم عقل به تقدیم اهم بر مهم، تقیه را بر پنج قسم واجب، حرام، مستحب، مباح و مکروه نموده‌ایم که توجه بر این دو مطلب یعنی منابع روایی دینی و حکم عقل می‌تواند راهگشای ما در تشخیص جواز یا عدم جواز تقیه باشد تا بدینوسیله با تقیه در غیر موارد لزوم آن دچار آسیب نشویم.

واژگان کلیدی:

تقیه، دروغ، نفاق، توریه، معاریض

^۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

طرح مسأله:

در عصر ما، دانش بشری به موازات رشد حیرت‌انگیز تکنولوژی به سرعت در حال پیشرفت است. در این میان و با وجود اینکه، مفاهیم و حیانی می‌تواند بهترین یار و مربی بشر در ساختن زندگی سعادت‌مندان همراه با آرامش باشد و فهم صحیح و به کارگیری آنها می‌تواند، نوع نگاه انسان به زندگی دنیوی و نحوه استفاده از تکنولوژی را تغییر دهد و انسان را از بحران‌های فردی، اجتماعی، سیاسی معرفتی، روحی و روانی برخاسته از کج فهمی‌ها و بغض و کینه‌ها و اطاعت از شهوات نجات دهد اما متأسفانه نه تنها از فهم درست این مفاهیم غفلت شده بلکه مورد بی‌اعتنایی نیز قرار گرفته‌اند از جمله این مفاهیم، مفهوم تقیه است. حقیقت تقیه و موارد کاربرد آن در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی افراد بشر، به ویژه در تعامل میان مسلمانان و نیز در ارتباط با غیر مسلمانان ثابت می‌کند که تقیه یکی از بهترین و پیشرفته‌ترین روش‌های بشر و مسلمانان برای حفظ خود و عقیده خود است که مانع به چالش کشانده شدن جامعه دینی و بشری می‌شود و میان مسلمانان و دیگر انسان‌ها صلح و سازش برقرار خواهد کرد...

تقیه نه تنها در جامعه بشری، از آدم تا اکنون، مورد توجه و استفاده بوده، بلکه بسیاری از حیوانات نیز به حکم غریزه از آن استفاده کرده و می‌کنند.

متأسفانه بعضی از فرق و مذاهب اسلامی و غیر اسلامی تقیه را نوعی نفاق یا دروغ یا ضعف و زبونی دانسته و آن را ساخته شیعیان خوانده‌اند^۱ ما در ضمن این مقاله، به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تقیه از منظر عامه و خاصه و اشاره به فرق تقیه با دروغ، توریه و نفاق، خواهیم پرداخت و در عین حال معتقدیم که تقیه یکی از بهترین و ضروری‌ترین روش‌هایی است که در جهت حفظ عقیده افراد و گروه‌ها و زندگی مسالمت‌آمیز افراد بشر خصوصاً ملل و مذاهب اسلامی، تشریح شده است و برخلاف آنچه تصور شده نه تنها

۱- به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های ذیل مراجعه نمود- احسان، الهی ظهیر، الشیعه و الشیع ۷۹، ۸۴ - ابراهیم سلیمان الجبهان، تبدیل الظلام ۴۸۳ - مال الله محمد، الشیعه و تحریف القرآن: ۳۵ و ۳۶ - القصیمی، الصراع بین الاسلام والوثنیه، ص ۴۵۸ و ۴۵۹ - عبدالستار التونسی محمد، بطلان عقائد الشیعه، ۵۲، ۷۲، ۷۸ و ۷۹.

خاصه بلکه عامه و بعضی دیگر از مذاهب غیر اسلامی نیز در مرحله نظر قائل به تقیه شده‌اند همانند مباحث مربوط به باب‌اکراه و اضطرار و در مرحله عمل دست به دامن تقیه یازیده‌اند.^۱ امید آنکه این نوشتار، گامی در جهت فهم بیشتر مفاهیم والای دینی، دفع شبهات، ایجاد هم‌دلی و هم‌بستگی میان مسلمانان و برقراری وحدت و انسجام اسلامی باشد.

مفهوم شناسی تقیه از دیدگاه عامه و خاصه

الف: مفهوم لغوی تقیه

تقیه، به تصریح محقق فیروز آبادی مصدر از ماده اتقی یتقی و اسم مصدر آن تقوا است؛^۲ ولی شیخ انصاری تقیه را اسم مصدر دانسته است. بر اساس کتاب‌های لغت، ریشه لغوی این کلمه همان «تقوی» و «اتقاء» است که به معنی خویشتن داری و پرهیز کردن است. بنابراین، تقیه در مفهوم لغوی به عمل کسی گفته می‌شود که کار او آمیخته با نوعی مراقبت، پرهیز و خویشتن داری باشد.

ب: مفهوم اصطلاحی تقیه در نگاه عامه و خاصه

فقیهان و دانشمندان علوم اسلامی، تعریف‌های گوناگونی از تقیه دارند، ولی این تعریف‌ها، بیشتر تعریف‌های شرح الاسمی است، نه بیان حقیقی و تعریف ماهوی، در واقع، حقیقت و ماهیت تقیه برای همه عالمان تقریباً روشن و واضح است.

شیخ مفید در تعریف تقیه می‌نویسد: «التقیة کتمان الحق، و ستر الاعتقاد فیه، و مکاتمة المخالفین، و ترک مظاهرهم بما یعقب ضرراً فی الدین او الدنیا».^۳

«تقیه، کتمان حق و پنهان کردن اعتقاد باطنی و اظهار نکردن آن در برابر مخالفان، برای دوری از زیان‌های دینی و دنیوی است».

شیخ انصاری نیز در کتابی که پیرامون تقیه نگاشته است، می‌نویسد:

مراد از تقیه در اینجا، دور ماندن از ضرر است که شخصی به انسان می‌رساند به وسیله

موافقت نمودن با او در گفتار یا کرداری که مخالف حق است.^۱

۱- به عنوان نمونه می‌توانید به کتاب رساله فی التقیه نوشته سید مصطفی السویج مراجعه کنید.

۲- فیروزآبادی، القاموس المحيط ج ۴، ص ۴۰۱.

۳- شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۸.

علامه شهرستانی - در حاشیه‌ای بر کتاب *اوائل المقالات* شیخ مفید - می‌نویسد:

«التقیة اخفاء امر دینی لخوف الضرر من اظهاره»:

«تقیه پنهان کردن یک مسئله دینی است به خاطر ترس از ضرری که از اظهار آن

مسئله متوجه انسان می‌شود».^۲

سرخسی، از علمای حنفی در تعریف تقیه می‌نویسد:

«والتقیة: أن یقی نفسه من العقوبة بما یظهره، و ان کان یضمر خلافه»

«تقیه آن است که انسان، جان خود را به سبب آنچه اظهار می‌کند، از عقوبت و مهلکه

حفظ کند، اگر چه خلاف آنچه را اظهار کرده است در سینه خود پنهان کرده باشد».^۳

ابن حجر عسقلانی از علمای شافعی می‌نویسد:

«التقیة: الحذر من اظهار ما فی النفس - من معتقد و غیره - للغیر»

«تقیه؛ پرهیز از اظهار اعتقادات درونی و غیره در نزد دیگری است».^۴

آلوسی از علمای حنبلی وهابی در ذیل آیه: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» می‌نویسد:

عالمان، تقیه را چنین تعریف کرده‌اند: «نگهداری و محافظت از نفس و عرض و آبرو

یا مال و ثروت از شر دشمنان».

به روایت آلوسی، دشمنان دو گونه‌اند:

۱. کسانی که دشمنی‌شان مبتنی بر اختلاف در دین است، مثل دشمنی کافر با مسلمان؛

۲. کسانی که دشمنی‌شان مبتنی بر خواسته‌های دنیوی است؛ مثل اختلاف بر سر

ثروت، کالا، ملک و دعوا بر سر امارت و فرمانروایی

آلوسی در ادامه می‌نویسد: و این تعریف گرچه صراحت دارد بر جواز تقیه بین مسلمانان

۱- «المراد منها التّحفظ عن ضرر الغير، بموافقت فی قول او فعلٍ مخالفٍ للحقّ» مرتضی انصاری، التقیه نشر

مؤسسه قائم آل محمد، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۳۸.

۲- اوائل المقالات ص ۹۶.

۳- سرخسی، المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵.

۴- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۱۲ ص ۱۳۶.

و منحصر به تقیه مسلمانان از کفار نیست، اما این تعریف جامع افراد نیست، زیرا شامل تقیه از افراد بد اخلاق - که مردم از شر زبان او ترس دارند - نمی‌شود. حال آنکه تقیه از افراد سبیء الخلق بد زبان نیز جایز است و نام آن «تقیه مداراتیه» است و بر این مسئله، بخاری و دیگر محدثان و مفسران نیز تصریح کرده‌اند.^۱

سید محمد رشید رضا نیز تقیه را چنین تعریف کرده است:

«ما يُقال او يُفَعَلُ مخالفاً للحقِّ لأجل توقّي الضرر»^۲

«رفتار یا عملی مخالف با حق به خاطر محفوظ ماندن از ضرر».

این تعریف، در برگرفته همه افراد است و شامل تقیه کلامی یا عملی مسلمان با مسلمان و مسلمان با کافر به خاطر ضرر جانی یا مالی یا آبرویی می‌شود و مطابق با تعاریفی است که از عالمان شیعه نقل شد.

بنابراین، تقیه اظهار هر گونه اعتقاد یا عمل مخالف حق است به خاطر دفع ضرر جانی، مالی و آبرویی؛ البته بدون پای بندی قلبی و درونی به آن اعتقاد یا عمل و بلکه اعتقاد داشتن به خلاف آن.

شیخ مراغی مصری نیز هر سخن یا عمل مخالف با حق را که به خاطر پرهیز از زیان دشمنان و نجات جان یا عرض و ناموس یا مال باشد، «تقیه» می‌داند و مدارا با کافران، ستمگران و فاسقان را برای محفوظ ماندن از شر آنان، «داخل در تقیه می‌داند».^۳

عناصر تشکیل دهنده تقیه

با توجه به تعریف‌های عالمان شیعه و سنی تقیه از دو عنصر اصلی زیر تشکیل می‌شود:

۱. کتمان عمل حق یا اعتقاد باطنی و اظهار خلاف آن؛

۲. پیشگیری از ضرر و زیان‌های معنوی و مادی.

۱- آلوسی تفسیر روح المعانی ج ۳، ص ۱۲۱.

۲- سید محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۸۰.

۳- محمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، بیروت انتشارات دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م، ج ۲، ج ۳،

نکته مهمی که باید به آن توجه شود و در ضمن مقاله به آن اشاره خواهد شد این است که در بعض موارد تقیه به جهت ذخیره کردن نیروهای اصیل و سازنده برای مبارزه‌ای حساب شده با مخالفان و دشمنان است و در مواردی نیز به جهت حفظ مصالح شخصی و خانوادگی در صورتی که ترک آن هیچ مصلحتی برای جامعه اسلامی نداشته باشد می‌باشد.

با مراجعه به منابع دینی می‌یابیم که؛ تقیه در صورتی که باعث حفظ وحدت و یکپارچگی ملل مسلمان گردد ضرورت دارد

و در صورتی که اصرار بر فرعی فقهی یا اظهار آن باعث کینه و دشمنی بین صفوف مسلمین گردد تقیه بهترین روش محسوب می‌گردد و عقل به آن حکم می‌کند و شرع آن را تأیید می‌نماید؟

ما در ضمن این مقاله اجمالاً با طرح پرسش و پاسخهایی به این نکات اشاره خواهیم کرد و آنها را روشن می‌نماییم.

واقعیت این است که عقل، وقتی که امر را میان اهم و مهم سرگردان می‌بیند، به تقدیم اهم بر مهم حکم می‌دهد و برای رسیدن به حق پایدار و محفوظ ماندن موقت طرفداران حق، یا جلوگیری از هدر رفتن مال، عرض، یا آبروی افراد یا حفظ وحدت گروهی و جلوگیری از منازعات بی‌فایده تقیه را واجب می‌کند البته ذکر این نکته در همین جا ضروری است که تقیه در موارد گردش امری میان اهم و مهم یا بعضی موارد دیگر واجب است ولی در بعضی موارد نیز حرام، مستحب، مباح یا مکروه است.

بنابراین، تقیه ویژه طایفه و گروه خاصی نیست، بلکه همه ملل و نحل در همه زمان‌ها و مکان‌ها در مواردی ناچار به استفاده از این روش تاکتیکی شده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به تقیه مؤمن آل فرعون، تقیه اصحاب کهف، تقیه حضرت ابراهیم در برابر بت پرستان و تقیه حضرت یوسف (ع) در برابر برادرانش و... اشاره نمود.

«تقیه» در معنای عام در تمام مکتب‌های جهان - با تمام اختلاف‌هایی که با هم دارند - وجود دارد، و راهکاری عمومی برای حفظ نیروها و جلوگیری از حیف و میل

امکانات و سرمایه است. با دیدی عمیق‌تر، درمی‌یابیم که این اصل، قانونی فراگیر در سراسر عالم حیات است و همه موجودات زنده برای حفظ زندگی خویش، به هنگام لزوم از روش تقیه و مخفی کردن استفاده می‌کنند.

پرسش‌ها و پاسخ‌هایی پیرامون تقیه

همانطوری که در اول مقاله یادآور شدیم پیرامون تقیه شبهات فراوانی از طرف صاحبان افکار و مذاهب گوناگون مطرح شده است که درج و پاسخ به آنها به ما در شناخت مفهوم تقیه و تفاوت آن با دروغ، توریه و نفاق و نیز موارد وجوب و جواز و حرمت تقیه کمک می‌کند.

اشکال اول:

این اشکال را بعضی علمای مسیحی مطرح کرده‌اند. آنها تقیه را بر خلاف کلام پروردگار می‌دانند؛ منظور آنها از کلام خداوند، تورات و انجیل است.

پاسخ: صرف نظر از مسأله تحریف این کتاب‌ها وقتی به داستان زندگی پیامبران در تورات و انجیل برمی‌خوریم، در می‌یابیم که تعدادی از آنها پیوسته تقیه داشته‌اند. برای مثال در هر دو کتاب تورات و انجیل، در باب ۱۲ از سفر تکوین آمده است:

«زمانی که حضرت ابراهیم به همراه خانواده‌اش به کشور مصر نزدیک شد، به همسرش ساره گفت: تو خود می‌دانی به علت زیبایی‌ات احتمال دارد اهل مصر با دیدن تو بگویند تو همسر من هستی، در نتیجه مرا به قتل برسانند و تو زنده بمانی. از تو می‌خواهم که به آنان بگویی او برادر من است و من خواهر او هستم».

بنا بر این کلام تورات و انجیل، حضرت ابراهیم برای نجات جان خویش ناچار به تقیه شده است. منظور ما از ذکر این مورد الزام آنها به وجود تقیه در متون دینی‌شان می‌باشد و در این مقال در صدد صحت یا ردّ این مسئله نیستیم البته در منابع روایی ما از تقیه حضرت ابراهیم در برابر یکی از فراعنه کشور مصر مطالبی آمده که ذکر آن از حوصله این مقاله خارج است.

در باب ۲۶ از ابواب تکوین نیز آمده است: حضرت اسحاق در پاسخ به پرسش گروهی از مردم درباره همسرش، گفت: او خواهر من است. چرا که همسرش بسیار زیبا بود و اگر مردم می فهمیدند همسر اوست. آن حضرت را به قتل می رساندند. همچنین در باب ۹ از انجیل متی آمده است: زمانی که حضرت عیسی دو فرد نابینا را شفا داد به آنها دستور اکید داد که این مسأله را از یهود پنهان کنند. اینها و موارد بسیار دیگری در کتاب‌های مقدس یهودیان و نصارا، بهترین گواه بر جواز تقیه در دین یهود و نصارا است.^۱

با توجه به چند نمونه بالا اشکال بعضی از عالمان یهود و نصارا بر اصل وجود تقیه دفع می شود.

اشکال دوم: تقیه و مکتب انقلابی اسلام

بر اساس نتایج مطالعات تاریخی و اجتماعی و عقیدتی، اسلام در قالب مکتبی انقلابی پدید آمده و برای باقی ماندن لازم است همچنان انقلابی باقی بماند. اگر روح انقلابی اسلام را از آن بگیریم نه تنها اصالت، بلکه محتوای خود را نیز از دست می دهد.

دعوت اسلام به جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، حب فی الله و بغض فی الله، یاری مظلومان و دشمنی ظالمان از روح انقلابی اسلام حکایت دارد، حتی عبادت‌های فردی اسلام که از شکل عبادت راهبان درون صومعه‌ها و زوایای غارها درآمده و به صورت نماز جماعت، نماز جمعه، کنگره عظیم اسلامی حج و... عرضه شده بیانگر انقلابی بودن این مکتب است.

اسلام، با «لا» - که نشانه مخالفت است - آغاز شد و با قیامی پی گیر بر ضد تمام بت‌ها و معبودهای ساختگی اعم از فکری، انسانی، سنگی و چوبی به اوج خود رسید و ریشه‌های آنها را با همین قیچی «لا» برید و از میان برد.

اکنون این پرسش مطرح می شود که در چنین مکتب انقلابی و با توجه به لزوم گروهی بودن کوشش‌ها «تقیه» چه جایگاهی دارد؟.

۱- برای آگاهی، نک: سید عبدالرحیم خلخالی، انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۱، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

ممکن است در ابتدا چنین تصور شود که یک مکتب انقلابی همچون اسلام، باید صریح، گویا، افشاگر و پرخروش باشد و تقیه و پنهان کاری در آن جایی ندارد. در پاسخ به این سوال باید گفت که؛ با توجه به تعبیرات خاصی که در روایات تقیه آمده است روشن می شود که تقیه در واقع، یکی از برنامه‌های انقلابی و در مسیر پیشبرد هدف‌های انقلاب است؛ زیرا هر مکتب انقلابی ریشه‌دار و حساب شده، به دو ویژگی نیازمند است:

۱. حفظ افراد ۲. حفظ اسرار.

به دیگر سخن، از یک سو باید نیروهایی را که وجودشان برای پیشبرد اهداف انقلاب ضروری است، حفظ و از تلف شدن بی دلیل آنها جلوگیری کند و از سوی دیگر برنامه‌ها، نقشه‌ها و طرح‌ها را از دید دشمن دورنگه دارد.

در بخش اول، تقیه ایجاب می کند در جایی که حضور افراد با عقاید ویژه‌شان، بی هیچ سودی به قیمت جان آنها تمام می شود، در پس پرده باقی بمانند و با پوشش تقیه از چشم دشمن پنهان باشند تا در موقع لزوم از نیروی آنها به نفع اسلام استفاده شود.

در چنین مواردی تقیه همچون سپری است که جلو خسارت‌های انسانی را می گیرد و نیروهای فعال و پویا و متحرک را برای موقع لزوم ذخیره می کند.

در بخش دوم، نقش تقیه همچون صندوق آهنینی است که اسرار طرح‌ها و نقشه‌های انقلابی در خود نگه می دارد؛ طرح‌هایی که افشای آنها برابر است با بی اثر شدنشان. بنابراین، آنها که تقیه را در تضاد با روح انقلابی اسلام می‌پندارند، یا مفهوم تقیه را نمی‌دانند یا انقلاب را به معنای انقلابی سطحی و بدون نقشه و تاکتیک تفسیر می کنند.^۱

اشکال سوم: فرق تقیه با دروغ، نفاق و توریه

تقیه، موافقت با مخالفان در گفتار یا کردار و کتمان حق و پنهان کردن اعتقاد و ایمان باطنی در برابر مخالفان حق، به خاطر رهایی از زیان‌های دنیوی و دینی است.

۱- آیه الله مکارم شیرازی، تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر،

اما «نفاق»، کتمان کفر و باطل و ناحق است یا اعتقاد به کفر و ناحق و اظهار ایمان با زبان و در ظاهر.

به عبارت دیگر پرده پوشی و کتمان در آنجا که برای پیشبرد اهداف مقدس باشد، تقیه نام دارد و سازنده و مجاز است و آنجا که برای فرار از زیر بار مسئولیت و فدا کردن اهداف مقدس اجتماعی و الهی در برابر منافع شخصی و کتمان عقیده باطل و یا کفر آمیز باشد، نامش نفاق است به عبارت دیگر، نفاق، پوشاندن کفر درونی و اظهار ایمان است با زبان، ولی تقیه پنهان ساختن ایمان و اظهار کفر است.^۱

و اما «توریه» یا «معارضه» راه نجات از آلوده شدن به دروغ است. منظور از توریه یا معاریض این است که گوینده، سخنی را بر زبان می‌آورد که ظاهری دارد، چیز دیگری غیر از ظاهر آن کلام را اراده می‌کند، گرچه شنونده همان ظاهر گفتار او را بگیرد و منظور حقیقی او را در نیابد. این نوع از گفتار، دروغ نیست و از همین جا فرق دروغ با توریه معلوم می‌شود چرا که دروغ، امری ناپسند و زشت است و گوینده از الفاظی که بر زبان می‌راند همان معنای ظاهری را که شنونده می‌فهمد اراده می‌کند، در حالی که واقعیت، خلاف آن چیزی است که آن را بر زبان رانده و از ظاهر الفاظ اراده کرده است.

با توجه به اینکه بعضی امامیه را به خاطر تقیه منافق می‌خوانند لازم می‌دانیم در ادامه این مقاله، بحث مشروح‌تری در تفاوت تقیه با نفاق را بیاوریم.^۲

توضیحی بیشتر پیرامون تفاوت تقیه و نفاق

در بحث‌های مربوط به تقیه، به دو گروه برمی‌خوریم که هر کدام به نوعی راه را گم کرده‌اند و به بیراهه رفته‌اند. گروه اول، مؤمنان ترسو و کم اطلاع و مصلحت‌اندیش هستند. این افراد هر کجا صراحت و اظهار نظر را برضد منافع خویش ببینند یا به دلیل نداشتن شهادت کافی، جرأت اظهار حق را در خود نیابند فوراً زیر چتر تقیه می‌خزند و منافع مادی و شخصی خود را در زیر آن پنهان می‌سازند.

۱- برای توضیح بیشتر نک: عبدالرحمن سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۶.

۲- قبلاً بعضی از منابع در این رابطه معرفی کردیم.

گروه دوم نیز همان دشمنان ناآگاه یا آگاه مغرض هستند. این گروه یا به دلیل درک نکردن فلسفه این دستور سازنده و یا به تصور یافتن دلیلی مناسب برای کوییدن مذهب به طور عام و آیین اسلام به طور خاص مفهوم تقیه را تحریف و آن را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که در ردیف دروغ‌گویی، ترس، ضعف و زبونی و نفاق قرار گرفته است^۱ ما در پاسخ این دو گروه و برای رفع اشتباه آنان باید به دو مطلب توجه داشته باشیم:

۱. مفهوم تقیه؛ ۲. حکم تقیه

در مورد مفهوم تقیه گفتیم که به معنای خاص، کتمان عقیده مذهبی و کتمان حق است. با وجود اعتقاد درونی و قلبی به حق و به مفهوم عام و وسیع نیز کتمان هر گونه فکر و عقیده و طرح و نقشه و برنامه است. با اهداف متفاوت و گوناگون. نفاق هم پنهان کردن کفر با وجود اعتقاد قلبی به آن یا پنهان ساختن اعتقاد باطل و کفرآمیز و اظهار ایمان با زبان^۲

اما از نظر حکم، فقهای امامیه تقیه را پنج قسم کرده‌اند: تقیه واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح.

بنابراین، تقیه در همه جا واجب و حتی جایز نیست؛ بلکه در پاره‌ای موارد حرام است و یکی از گناهان کبیره به شمار می‌آید. به طور کلی هرگاه با تقیه کردن هدف‌هایی به خطر بیفتند از آنچه تقیه می‌تواند آن را حفظ کند مهم‌تر باشند شکستن سد تقیه لازم است؛ چرا که تقیه مبتنی بر قاعده اهم و مهم است. یعنی به هنگام قرار گرفتن بر سر دو راهی تعارض میان دو هدف، باید هدفی را که اهمیت کمتری دارد، فدای هدف مهم‌تر کرد و همین قانون است که در شرایطی تقیه را واجب و در شرایط دیگر آن را حرام می‌سازد و البته فهم این مسئله نیاز به هشیاری و درک صحیح از وضعیت اجتماعی و سیاسی و مذهبی جامعه‌ای دارد که فرد در آن زندگی می‌کند و به همین جهت است که از حضرات معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) آمده است که: «التقیة فی کل ضرورة و صاحبها علم

۱- آیت الله مکارم شیرازی، تقیه، سپری برای مبارزه عمیق‌تر.

۲- و اذ القوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذ اخلو إلی شیاطینهم قالوا انما معکم انما نحن مستهزلون. بقره ۱۴/.

بها حین یَنْزَلُ بِهَا»^۱

۴. دلیل تأکید اهل بیت (علیهم السلام) بر تقیه

از امامان شیعه در مسئله تقیه روایاتی نقل شده است که تا اندازه‌ای حیرت‌آور و چه بسا شک برانگیز است که آیا این روایات از ایشان صادر شده است یا خیر؟ شاید دلیل این شک و حیرت، ناآگاهی از اسرار تقیه و موارد وجوب و فلسفه آن باشد.

با توجه و تدبیر در مسئله تقیه و شرایط زمانی و مکانی که این روایات در آن بیان شده‌اند و نیز قرائنی که در بسیاری از این روایات به چشم می‌خورد، دلیل این همه تأکید بر تقیه آشکار و پذیرش آن آسان خواهد شد.

ظاهراً این همه سفارش به تقیه، به خاطر دو مسئله مهم زیر بوده است.

۱. بسیاری از عوام شیعه و بعضی از خواص آنان، بدون داشتن نیرو و امکانات یا نقشه حساب شده در برابر حکومت‌ها و نظام‌های فاسد اموی و بنی‌عباس قیام می‌کردند و با دست خویش خود را به هلاکت و نابودی می‌انداختند، بدون آنکه کمترین نتیجه‌ای از قیام خود بگیرند. دلیل این گروه‌ها از چنین قیام‌هایی این بود که اعلان عقیده حق را واجب و کتمان آن را حرام می‌دانستند، گرچه این اعلان عقیده هیچ گونه نفعی در پی نداشته باشد و آن مخفی ساختن حق سبب حفظ جان و آبروی مردم و بقای مذهب حق شود. آنها؛ تقیه را نوعی دروغ و مجرد به زبان آوردن کلمه شرک را باعث شرک و کفر می‌دانستند، گرچه در قلب ایمان باشد. شاید به همین دلیل بود که عمار یاسر بعد از اظهار کلمه کفر از باب تقیه، به گریه افتاد و گمان کرد که از دین اسلام خارج شده و به هلاکت افتاده است.

اهل بیت (ع)، شیعیان خود را از چنین اعمال و افکاری باز می‌داشتند و تأکید می‌کردند که تقیه، سپر مؤمن و حافظ عرض و آبرو و جان اوست که در مواردی خاص، با حفظ شرایط واجب و ترک آن حرام است و بدون تقیه، دین و ایمانی نخواهد بود.

۲. بسیاری از عوام و بعضی از خواص شیعه، از معاشرت با اهل سنت خودداری می‌کردند؛ زیرا در معاشرت با آنان اگر طبق مذهب خود عمل می‌کردند کینه و دشمنی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۵، از ابواب الأمر بالمعروف ... حدیث ۱

آنان را برمی‌انگیختند که بر ایشان خطرناک بود و اگر حق را پنهان می‌کردند خود را در این امر مقصر و گناه‌کار می‌دانستند. از این رو، ترجیح می‌دادند تا از آنها کناره‌گیری کنند تا در هیچ کدام از این دو محذور قرار نگیرند. غافل از اینکه خود این کناره‌گیری از جماعت مسلمین زیان‌بار بود و سبب شد آنان به خشونت، بی‌ادبی، دوری از عواطف انسانی و کناره‌گیری از جماعت مسلمانان و آداب مسلمانی متهم شوند. به همین دلیل، اهل بیت شیعیان را به معاشرت با اهل سنت و حسن هم‌جواری و وحدت با آنها دعوت می‌کردند اگرچه با تقیه همراه گردد. شاهد بر این گفتار روایتی از امام صادق (ع) است:

«عن هشام الکندی قال: (سمعت ابا عبد الله ع يقول: اياكم ان تعملوا عملا نعيّر به، فان ولد السوء يعيّر والده بعمله، كونوا لمن انقطعتم اليه زيناً، و لا تكونوا عليه شيناً، صلوا في عشائركم و عودوا مرضاهم، و اشهدوا جنازتهم، و لا يسبقونكم الي شيء من الخير، فاتم اولى به منهم، والله ما عبد الله بشيء أحب اليه من الخبء، قلت: و ما الخبء؟ قال: التقية»^۱

«هشام کندی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مبدا کاری کنید که به سبب آن، ما را ملامت کنند؛ چرا که پدر به واسطه عمل بد فرزندش سرزنش می‌شود. سعی کنید مایه زینت و آبروی ما باشید نه مایه عیب ما، با اهل سنت نماز بگزارید و از بیمارانشان عیادت کنید. در مراسم تشییع جنازه آنها حاضر شوید و در هر کار خیر پیشقدم شوید که شما از آنان به این کار شایسته‌ترید و در این راه، در صورت لزوم و به خاطر جلب محبت و اتحاد، عقیده خود را کتمان کنید، به خدا سوگند بهترین عبادت در این گونه موارد کتمان است. راوی می‌گوید: پرسیدم کتمان چیست؟ فرمود: تقیه.»

این نوع تقیه را تقیه «تحبیبی» می‌نامند که برای جلب محبت و حفظ اتحاد میان مسلمین تشریح شده است.

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

«رحم الله عبداً اجترَّ مودةً الناس الي نفسه، فحدّثهم بما يعرفون، و ترك ما ينكرون.»

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۶ از ابواب امر بالمعروف، ح ۲

«خداوند رحمت کند بنده‌ای را که محبت مردم را به سوی خود جلب کند، آنچه مورد اتفاق همه مسلمانان است بگویند و آنچه را مورد قبول آنها نیست، ترک کند.»

حقیقت آن است که متأسفانه مسلمانان پس از رحلت پیامبر(ص) به فرق مختلف تقسیم شدند و این تفرقه ناراحت کننده تا امروز نیز ادامه داشته و دارد. اگر گمان کنیم می‌شود و یا می‌توانیم یکی از این گروه‌ها را از راه خود منصرف و به گروه دیگر ملحق سازیم، مثلاً پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام همه اهل سنت را با تبلیغات مستمر و پی‌گیر از راه و روش خود بازگردانند، این کار در عمل غیرممکن است. ولی آیا در این صورت باید با کناره‌گیری و جدایی از یکدیگر محیطی پر از سوءظن و بدگمانی فراهم سازیم؟ آیا درست است که به عوامل بیگانه و دشمنان اجازه دهیم گروه‌های ما را به جان هم بیندازند؟ آیا شایسته است نیروهایی که باید صرف عقب راندن دشمنان گردند در نابود ساختن برادران خودشان تباه شوند.

پیروان مکتب حق باید در زمینه هدف‌های کلی و اصولی، با بلند نظری و آینده نگری و گذشت به مسائل بنگرند. در برابر دشمن مشترک، نقاط اشتراک خود را با برادران مسلمان دریابند و به آنها تکیه کنند و از آنچه مایه تفرقه است، بپرهیزند. در مسائل اختلافی کاملاً در چهار چوب بحث‌های منطقی و دوستانه سخن گویند و به محض اینکه کار به مشاجره و سخنان غیر دوستانه می‌رسد، فوراً سخن را قطع کنند. این راهکار به ویژه برای امروز مسلمانان ضرورت دارد که از یک سو در چنگال صهیونیست غاصب، و زورگو و حيله گر گرفتارند و از سوی دیگر در دام استکبار جهانی.

در ادامه، روایتی را از تفسیر امام حسن عسکری (ع) را می‌آوریم:

«فی تفسیر الامام الحسن العسکری (ع) قال: (وقال الحسن بن علی بن ابیطالب (ع): إن التقیة

یصلح بها أمة، تارکها شریک من اهلکهم»^۱

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۱، باب ۲۸، از ابواب امر بالمعروف، ح ۴.

«در تفسیر امام حسن عسکری از امام حسن مجتبی نقل شده است که فرمود: هر کس تقیه‌ای کند را که به سبب آن امر امتی اصلاح شود، ترک نماید، شریک گناهان کسانی خواهد بود که آن امت را به هلاکت و نابودی کشانده‌اند.»

۵. علت تقیه نکردن بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام

با توجه به مشروعیت تقیه در قرآن^۱ و روایات^۲، چرا گروهی سد تقیه را شکستند و تا سرحد مرگ پیش رفتند، در حالی که گروهی دیگر ظاهراً ساکت و خاموش بودند؟ با مطالعه تاریخ مجاهدان اسلام به ویژه در سال‌های حکومت خفقان‌بار معاویه، در میان یاران راستین پیامبر اسلام (ص) و دوستان با وفای علی (ع) به دو چهره کاملاً متفاوت برمی‌خوریم:

الف) گروهی، قاطعانه در برابر دستگاه‌های جباران زمان خود بپا خاستند بلکه فریاد زدند، خروشیدند و جوشیدند و قیام کردند. آنها همه نقاب‌های عوام فریبانه ظالمان را کنار زدند و سرانجام پروانه‌سان به شعله عشق به حق سوختند و خاکستر شدند. در میان این گروه، نام افرادی همچون حجر ابن عدی، میثم تمار، عبدالله بن عقیف و... همچون خورشید می‌درخشد.

ب) گروهی دیگر از یاران علی (ع) که چهره‌های شناخته شده و ثابت قدمی می‌بودند، با این وجود عقیده خود را کتمان نموده و تقیه کرده‌اند.

حال آیا می‌توان گفت گروه اول با قیامی حساب نشده و انقلابی زودرس و شتابزده، جان خود را بی‌دلیل به خطر انداختند و اقدام آنان شبیه (انتحار) بوده است؟!

حاشا که چنین باشد، چه اینکه بینش عمیق، آگاهی وسیع و دامان پاک آنان چنین چیزی را نمی‌پذیرد. اینها در صف نخستین شاگردان مکتب علی (ع) بودند و بی‌شک وظایف خود را می‌دانستند. حتی در موارد متعددی می‌خوانیم که خود آن حضرت با لحنی

۱- مثل سوره آل عمران / ۲۸ - نحل / ۱۰۶ - غافر / ۲۸ - قصص / ۲۰ - انعام / ۱۹ - بقره / ۱۷۳ و ۱۹۵ و ۸۵ - حج / ۷۸، فصلت / ۳۴..

۲- وسائل الشیعه جلد ۱۱، باب‌های ۲۴ و ۲۵ و ۲۸ از ابواب الأمر بالمعروف

کاملاً موافق، آنها را از جزئیات جانبازیشان آگاه ساخته بود و ایشان مشتاقانه در انتظار تحقق وعده‌های مولا و پیشوای خود بودند.

پس آیا می‌توان گفت یاران دیگر آن حضرت که ظاهراً خاموش و ساکت بودند، افرادی وظیفه‌شناس، ترسو، بی‌اعتنا و ناآگاه بودند؟ تاریخ، چنین سخنی را تحمل نمی‌کند. دلیل این تضاد را می‌توان با مراجعه به آیات و روایاتی موارد وجوب و استحباب یا حرمت تقیه را مشخص و تفسیر کرده‌اند، یافت.

نه تنها در یاران علی (ع)، بلکه در میان یاران پیامبر(ص) نیز به همین چهره‌های متفاوت برمی‌خوریم. چهره‌هایی همانند ابوذر و عمار یاسر که پرچم اعتراض را برافراشته و افکار توده مسلمان را بر ضد منحرفان فسادگر شورانده‌اند؛ و گروهی دیگر که ظاهراً ساکت بودند یا مانند *سلمان فارسی* در متن حکومت قرار گرفتند و حتی به استانداری مدائن رسیدند.

از یاران دیگر امامان، نیز گروهی بر اثر سرسختی در مخالفت با حاکمان ظالمی چون هارون در زندان جان سپردند و شاهد شهادت را با افتخار نوشیدند، ولی کسانی همانند *علی بن یقطین* ها در دستگاه حکومت چنان نفوذ کردند که به مقام وزارت وی رسیدند. اگر آن دوران، دوران افشاگری بود علی بن یقطین‌ها چه می‌گفتند و اگر دوران تقیه بود افشاگران چه می‌گفتند؟

به این پرسش مهم تاریخی، پاسخی داده شده است.

پاسخ اول همان است که فقیهان فرموده‌اند و در روایات باب تقیه به آن اشاره دارند و آن این است که گاهی افشاگری و شکستن سد تقیه و قربانی دادن در راه حق، وجوب عینی دارد و گاهی نیز مستحب است. در صورت دوم، نه افشاگر کار خلافی کرده و نه آنها که سکوت کرده‌اند هرچند افشاگران به خاطر فداکاری‌هایشان که در راه وصول به این هدف مقدس و شکستن سد تقیه افتخاری بزرگ و سعادت‌ی انکار ناپذیر کسب کرده‌اند. چنان که گروه *میشم‌ها* و *حجرها* و *رشید هجری‌ها* همواره در نزد مسلمانان و پیشوایان اسلام مقام ویژه‌ای داشته‌اند و همه جا از آنها با احترامی خاص یاد می‌شود.

این گروه با ایثار خود نشان داده‌اند که از بیشترین عواطف انسانی برخوردارند. به گونه‌ای که شعاع این عواطف، چنان وجود آنان را روشن ساخته که از منافع خویش گذشته و به محرومیت تن داده‌اند تا انسان‌های دیگر راه حق و حقیقت را دریابند و با شهادت خود افکار خفته را بیدار و طوفانی عظیم در جهت بیداری امت اسلامی برپا نموده‌اند.

درباره حجرین عدی و ده نفر از یارانش می‌خوانیم پس از آنکه مهر سکوت را در عصر معاویه با طنین رعدا سآی گفتار حق خود شکستند و به روشنگری پرداختند، گرفتار دژخیمان شدند و در سرزمینی به نام «عذرا» یا «مرج عذرا» در نزدیک شام شربت شهادت نوشیدند و حاضر نشدند جان خود را با گفتن حتی یک جمله درباره جدایی از مکتب علی (ع) نگه دارند. مرگ چنین کسانی، طوفان خشم و اعتراض را در سراسر حجاز و عراق به پا کرد؛ طوفانی که معاویه هرگز انتظارش را نداشت.

امام حسین (ع) در نامه‌ای به معاویه، اعمال زشت وی را برمی شمرد و می‌نویسد:

«الَّتِ قَاتِلَ حُجْرِينَ عَدِيَّ أَخَا كِنْدَةَ؛ وَالْمُصَلِّينَ الْعَابِدِينَ الَّذِينَ كَانُوا يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ؛ وَ يَسْتَعْظِمُونَ البِدْعَ؛ وَ لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۱

«آیا تو آن کسی نیستی که حجرین عدی، بزرگ قبیله کنده، را با گروهی از نمازگزاران و عابدانی که با ستم مبارزه می‌کردند و از بدعت‌ها و تخلف از فرمان‌های الهی بیزار بودند و در این راه از ملامت گران محافظه‌کار و ترسو بیم نداشتند؛ به قتل رساندی»^۲

حتی در کتاب اعلام الوری می‌خوانیم که عایشه نیز به این کشتار اعتراض کرد و هنگامی که معاویه در سفر به مدینه، برای دیدار او به منزلش آمد، به شدت وی را سرزنش کرد. عایشه در انتقاد از کشتن حجرین عدی و یارانش گفت: از پیامبر شنیدم که می‌فرمود:

«سَيُقْتَلُ بَعْدَاءِ أَنَسٍ يَغْضِبُ اللَّهُ لَهُمْ وَأَهْلَ السَّمَاءِ»

«در سرزمین عذرا گروهی به قتل می‌رسند که قتل آنها خدا و فرشتگان آسمان را به

خشم می‌آورد»^۱

۱- آیت الله مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، صص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۲- رجال ممقانی، ترجمه حجرین عدی.

همین طوفانها بود که ریشه حکومت بنی امیه را متزلزل ساخت و هدف این گروه‌ها از قیام نیز همین بود. اما کسانی که در دوران حکومت‌های فاسد به دستگاه نفوذ کردند و به پست‌های حساس رسیدند، نه به خاطر پول و ثروت و مقام و موقعیت، بلکه به عنوان نقشه‌ای حساب شده و زیر نظر پیشوایان بزرگ اسلام به این کارها اقدام کردند. آنها افزون بر اینکه پناهگاهی برای ستم‌دیدگان بودند و بخشی از ستم‌های این دستگاه‌های ستم‌پیشه را جبران می‌کردند، در تسریع نابودی آنها سهم مؤثری داشتند، و تنها به خاطر همین اهداف مقدس بود که به چنان همکاری تن در می‌دادند.

نتیجه گیری:

با توجه به بررسی مفهوم عام و خاص تقیه و فرق آن با دروغ، توریه و معاریض و نقل سخنان دانشمندان عامه و خاصه پیرامون تعریف و تفسیر تقیه روشن شد که تقیه یکی از راهکارهای بسیار مفید و مؤثر در جهت پیشبرد و اهداف مقدس انسانی و الهی در شرایط خاصی بوده و هست و قرآن و روایات نیز این مطلب را گواهی می‌دهند و نه تنها امامیه بلکه علمای غیر امامیه نیز در لابلاي بحث‌های فقهی و کلامی و تفسیری خود مثل باب اکراه، اضطرار، قاعده عسر و حرج و غیره و تفسیر آیات مربوط به تفسیر و اکراه و اضطرار و... پرداخته‌اند و آنرا امری مجاز و داخل در متن دین دانسته‌اند و هم اکنون نیز ما باید از این فرصتی را که خداوند در اختیار ما قرار داده است به بهترین شکل ممکن در جهت اتحاد و اخوت اسلامی و پیشبرد احکام الهی نهایت استفاده را ببریم البته باید نهایت دقت و توجه را در رابطه با موارد استفاده و کاربرد تقیه داشته باشیم که دچار آسیب نگردیم و لذا می‌طلبند که در کنار این بحث به مسئله آسیب شناسی تغیه نیز توجه کامل نمود تا این مفهوم مترقی دینی دچار کج فهمی یا خرده گیری دیگران نگردد و بهمین جهت در روایات به موارد وجوب، حرمت، استحباب کراهت و اباحه تقیه پرداخته شده است و کلید فهم موارد وجوب و حرمت یا غیر آن در مسئله تقیه حکم عقل به اهم و مهم در این باب می‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- القرآن الکریم
- ۲- الهیثمی، نور الدین، ت ۸۰۷ هـ - مجمع الزوائد و منبع الفوائد ط ۳، دار الکتب العربی بیروت ۱۴۰۲ هـ. ۱۹۸۲ م.
- ۳- اطفیش الاباضی، محمد بن یوسف ت ۱۳۳۲ هـ - تیسیر التفسیر للقرآن الکریم طبع وزارة التراث القومي و الثقافی لسلطنة عُمان.
- ۴- الکردمی، الآباضی ابو سعید محمد بن سعید، المعتمر، طبع وزارة التراث القدس و الثقافی لسلطنة عمان ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.
- ۵- انصاری، مرتضی، ت ۱۲۱۸ هـ. ق، تقیه، نشر مؤسسه قائم آل محمد
- ۶- شیخ انصاری، مرتضی، التقیه، ت ۱۲۸۱ هـ. ق، تحقیق فارس الحسون، مطبعه مهر قم، ۱۴۱۲ هـ. ق. ۱۹۹۲ م.
- ۷- شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، متوفی ۴۱۳ هـ. ق، اوائل المقالات، مؤسسه آل البيت.
- ۸- علامه شهرستانی، حاشیه بر کتاب اوائل المقالات شیخ مفید مؤسسه آل البيت.
- ۹- السرخسی، شمس الدین، المبسوط، مصورة دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۴ هـ. ق
- ۱۰- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل، شهاب الدین احمد بن علی بن علی بن محمد، فتح الباری، به شرح صحیح البخاری، مکتبه النجاح، ط ۲، تهران، ۱۴۰۲ هـ. ق، ۱۹۸۲ م و دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۱- الآکوسی، الوهابی، متوفی ۱۲۷۰ هـ. ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی، ادارة الطباعة المنیریة، مصر و دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۲- الشملای علی، التقیه فی اطارها الفقهی - دارسه مقارنه لواقع التقیه، ط ۱، شرکه شمس المشرق، بیروت ۱۴۱۲ هـ. ق، ۱۹۹۲ م.
- ۱۳- رشید رضا، سید محمد، تفسیر المنار.
- ۱۴- المراقی محمد مصطفی، تفسیر المراقی، انتشارات دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۹۸۵ م.
- ۱۵- السویج، سید مصطفی، رساله فی التقیه، المطبعة: امیر، طبع اولی ۱۴۱۸ هـ. ق
- ۱۶- شیرازی، مکارم، تقیه سپری برای مبارزه عمیق تر، انتشارات نسل جوان قم.
- ۱۷- سیوطی، عبدالرحمن، جلال الدین، متوفی ۹۱۱ هـ. ق، الدرر المنتور فی التفسیر بالمأثور، الطبعة الثانية ۱۴۰۹، مطبعة دار الفکر، قم.

- ۱۸- الحر العاملي، محمد بن حسن العاملي، متوفى ۱۴۰۴ هـ، وسائل الشيعه، الطبعة الثالثة منشورات المكتبة الاسلاميه.
- ۱۹- شيرازى، مكارم، القواعد الفقهيّه، ج ۱، طبع دوم، ناشر مدرسه الامام على بن ابيطالب، مطبعه سليمانزاده قم.
- ۲۰- المامقانى، الشيخ عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال- انتشارات جهان- تهران- الطبع القديم.
- ۲۱- المعلم محمد على، تقرير بحث آيت الله شيخ محسن داورى، التقيه فى فقه اهل البيت، نشر دار الهدى، مطبعه ظهور، طبع دوم، ۱۴۲۶ هـ.
- ۲۲- شيخ مفيد، ابى عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي، متوفى ۴۱۳ هـ، الأرشاد، تحقيق مؤسسه آل البيت لأحياء التراث الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ
- ۲۳- الطوسى محمد بن حسن - الاستبصار - تحقيق و تعليق السيد حسن الموسوى الخراسان دار الكتب الاسلاميه ۱۳۹۰ هـ،
- ۲۴- اسد حيدر، الفقه المذاهب الاربعه الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ هـ، ۱۹۶۹ م، دار الكتب العربى بيروت لبنان.
- ۲۵- الفيومى، احمد بن محمد بن على المقرئ، الفيومى، ت ۷۷۰ هـ، المصباح المنير، طبع هفتم المطبعة الأميريه بالقاهرة، ۱۹۲۸ م.
- ۲۶- الفيروز آبادى محمد بن يعقوب، ۸۱۶ هـ، القاموس المحيط دار الفكر بيروت ۱۴۰۳ هـ، ۱۹۸۳ م.
- ۲۷- اسد حيدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، الطبعة الثانية ۱۳۹۰ هـ، ۱۹۶۹ م. دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان.
- ۲۸- مظفر، محمد حسين، تاريخ الشيعه، منشورات مكتبة بصيرتى
- فخر رازى، محمد بن عمر بن الحسين الرازى الشافعى، متوفى ۶۰۴ هـ، الطبعة الاولى ۱۴۱۱ هـ، ۱۹۹۰ م، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان.
- ۲۹- حسيني عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعه، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ
- ۳۹- سبحانى جعفر، بحوث فى الملل و النحل، چاپ دوم، قم، مركز مديريت حوزة علميه قم، ۱۴۱۰ ق.